

اکبرگنجی و اپوزیسیون بورژوائی !

اکبرگنجی، زندانی سیاسی در جمهوری اسلامی ایران، بعد از بیش از ۷۰ روز اعتصاب غذا در اعتراض به محدودیتهایی که زندانبانان برایش به وجود آورده بودند، سرانجام اعتصاب غذای خود را شکست. او که از مدافعین سرسخت رژیم و مریدان خمینی بوده و در ساختن دستگاههای نظامی و امنیتی رژیم شرکت داشت، در دهه‌ی اخیر تدریجاً به جناح منتقد و اصلاح طلب آن تبدیل شده و افشاگریهایش در مورد دستگاههای شکنجه و ترور رژیم و سردمداران آن، به بالا رفتن درک مردم از ماهیت هیولائی دین در قدرت، کمک موثری نمود. سردمداران رژیم که از افشاگریهای او سخت آشفته شده بودند، بعد از شرکت وی در کنفرانس برلین در آوریل ۲۰۰۱، او را دستگیر کرده و در دادگاه فرمایشی بالاخره به ۶ سال حبس محکوم نمودند.

اکبرگنجی با ارائه چندین نوشته از زندان نظیر "مانیفست جمهوری خواهی" در شرایطی که "اصلاح طلبان" در قدرت در عمل رسوا شده و بورژوازی لیبرال ایران احتیاج به چهره‌های جدیدی داشت، دیدگاه بورژوا- لیبرالیستی خود را در مورد استقرار دموکراسی در ایران، بیان داشت و مبارزه‌ی خود را با سران رژیم این بار بر روی خامنه‌ای که در راس هرم قدرت قرار دارد، متمرکز نمود.

دستگیری، زندانی کردن و شکنجه و آزار افراد به جرم اعتقاد و بیان آن، سکه رایج در نظامهای حاکم در ایران اعم از سلطنتی و جمهوری بوده است. این امر تجاوز آشکاری است به حقوق بشر که ظاهراً مورد قبول دولتهایی است که در سازمان ملل متحد شرکت دارند. اما در باطن این نظامها و مشخصاً رژیم جمهوری اسلامی ایران، برای حفظ سلطه‌ی خود، به برگرداندن تاریخ به دوران سیاه قرون وسطا مشغولند هستند. بوش و خامنه‌ای یک عمل را در دولباس مختلف انجام می‌دهند!

سالهاست که آزادی بدون قید و شرط زندانیان سیاسی به یکی از خواستههای به حق کلیه‌ی مردم آزادی‌خواه و دموکرات و در پیشاپیش آنها کمونیستها، تبدیل شده است. به این اعتبار، حزب رنجبران ایران با اعتقاد به دموکراسی پیگیر پرولتری، رژیم جمهوری اسلامی ایران را به دلیل زیرپا گذاشتن حقوق بشر در مورد زندانیان سیاسی، محکوم کرده و از حق این زندانیان دفاع کرده است.

اما آنچه که طی دوماه اخیر توسط اپوزیسیون بورژوائی در حمایت از گنجی و قهرمان سازی از وی صورت گرفته است، نشان از آن دارد که نظرات گنجی بسیار هم باب طبع شان می باشد.

مدینه فاضله اکبر گنجی نظام سرمایه‌داری لیبرال است. هم اکنون نظام سرمایه‌داری، جهان را به لبه‌ی پرتگاه بربریتی رسانده است که ثروت، رفاه و امکانات را در یک قطب برای اقلیتی ناچیز از انسانها تمرکز داده و در قطب دیگر اکثریت عظیم مردم جهان را به فقر و گرسنگی، فلاکت و دربه‌دری، فحشاء و مرض، فروش انسانها، جنگ و بی خانمانی، تخریب محیط زیست و غیره کشانده است.

در تمامی گفته‌ها و نوشته‌های اکبر گنجی دفاع پرشور از اوتوپی دموکراسی موج می‌زند. اما از اشاره کوچکی هم شده به اعدام دهها هزار انسان سیاسی، برپائی دارها در میدانها، تجاوز به زنان و دختران سیاسی در زندانها، از کشتار چند هزار زندانی سیاسی در تابستان ۶۷، به جرم عدم تمکین به رژیم که حتا آیت الله منتظری را به واکنش واداشت، از استعمار بی رحمانه‌ی کارگران و زحمت‌کشان که به جرم درخواست شندرغاز مردهای معوقه شان، خونشان جاری می شود و اجازه‌ی اعتراض هم به آنها داده نمی شود، از تحقیر و توهین به زنان مبارز ایران و تحمیل مردسالاری قرون وسطائی به آنها، از سرکوب جوانان و نابودکردن نشاط و شادابی از چهره‌های شان، از لشگرکشی به کردستان و کشتن هزاران نفر که آزادی را فریاد می زدند و سرکوب دیگر ملیتها و اقلیتهای مذهبی و ... ، خبری نیست.

چه‌گونه می‌توان مدعی دفاع از دموکراسی شد ولی این همه جنایت علیه حقوق بشر، علیه آزادی و دموکراسی شهروند ایرانی را محکوم نساخت و یا نادیده گرفت؟!

در این جا است که خط انقلابی دموکراتهای پیگیر پرولتری از خط رفرمیستی دموکراتهای لیبرال بورژوائی از هم جدا می شود. خط اولی انسانها را درجاده‌ی آزادی و رهانی به پیش هدایت می‌کند و خط دومی، انسانها را در سراب رسیدن به آزادی دردهلیزهای پر پیچ و خم دیکتاتوری بورژوائی محصور نگه می‌دارد.

برای آزادی بی‌قید و شرط کلیه‌ی زندانیان سیاسی، مبارزه‌کنیم !
رسیدن به آزادی در گرو استقرار سوسیالیسم است !

